

مطلب چهارم: مسأله مزه و تکرار

در این مطلب بحث از آن است که آیا نهی دلالت بر منع از عمل مزه دارد و یا دلالت بر استمرار منع از عمل می نماید؟ تحقیق این مطلب، نیازمند پی گیری آن در چند جهت می باشد.

جهت اول: پیشینه تاریخی

این بحث پیشینه ای مقارن با پیشینه بحث از اصل نهی داشته و بحثی جدید نمی باشد. برای آشنایی با سابقه این بحث، کافی است به کتب قدما مانند الذریعه سید مرتضی^۱ «رحمة الله علیه»، العده شیخ طوسی^۲ «رحمة الله علیه»، الاحکام آمدی^۳ و دیگر کتب اصولی مراجعه شود.

جهت دوم: تحریر محل نزاع

قبل از تحریر محل نزاع، لازم است که مراد از مزه و تکرار در مبحث نواهی روشن گردد. مراد از مزه در باب نهی، ممانعت از انجام عمل در اول وقت ممکن برای مکلف پس از صدور نهی می باشد، لذا مزه در ما نحن فیه به نوعی به معنای فور در باب امر، ولی در جهت منع و اجتناب از فعل بر می گردد؛ و اما مراد از تکرار در ما نحن فیه، دوام و استمرار منع از فعل می باشد، نه تعدد امتناعات و یا دفعات، زیرا تعدد و تکرار، نیاز به فاصله شدن وجود در میان اعدام و دفعات دارد و اگر کسی قائل به دلالت نهی بر تکرار به این معنا شود، باید عدم منع را در فاصله بین امتناع سابق و لاحق بپذیرد و این بالاتفاق مورد پذیرش نمی باشد.

بنا بر این اجمال بحث آن است که: «آیا نهی دلالت بر منع از شیء در خصوص اول وقت امکان عمل به آن شیء پس از صدور نهی دارد، به گونه ای که استفاده منع در آنات لاحق، نیازمند قرینه و دلیل می باشد و یا دلالت بر منع از شیء به صورت دائم و در تمام ازمه دارد و یا اینکه بر هیچکدام دلالت نداشته و استفاده هریک، نیازمند قرینه می باشد؟».

اصولیون در مقام طرح نزاع، از دو تعبیر استفاده نموده اند: بعضی مانند شیخ «رحمة الله علیه» در عده^۴ و آمدی در الاحکام^۵، از لفظ اقتضاء و عدم اقتضاء استفاده نموده اند.

۱- ایشان در الذریعه الی اصول الشریعه، جلد ۱، صفحه ۱۷۶ می فرمایند: «و القول في احتمال النهي المطلق للتكرار و المرة الواحدة مطلقا و مشروطا كالقول في الأمر، و قد مضى».

۲- ایشان در العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۵۶ می فرمایند: «فأما اقتضاءه التكرار أو الامتناع مرة واحدة، فأكثر المتكلمين و الفقهاء ممن قال: إن الأمر يقتضي الفعل مرة واحدة».

۳- ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۹۴ می گوید: «المسألة الثالثة اتفق العقلاء على أن النهي عن الفعل يقتضي الانتهاء عنه دائما، خلافا لبعض الشاذين».

۴- العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۵۶

۵- الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۹۴

بعضی دیگر همچون صاحب معالم^۱، صاحب فصول^۲، صاحب هدایة المسترشدين^۳ و صاحب قوانین^۴ «رحمة الله عليهم اجمعين»، از لفظ دلالت و عدم دلالت، استفاده نموده اند، لکن تتبع در کلمات این اعظم به صورت کلی، روشن می سازد کسانی که تعبیر اقتضاء و عدم اقتضاء را در جهت طرح نزاع به کار گرفته اند، نظری به لفظی نبودن این بحث نداشته و مراد آنها نیز دلالت لفظی می باشد - هر چند بعضی از ادله ای که در کلمات مانند آمدی در الاحکام، برای دفاع از بعضی نظریات مطرح شده، مشعر به عقلی یا عقلانی بودن این بحث می باشد - به همین جهت صاحب هدایة المسترشدين «رحمة الله علیه» تصریح می نمایند که این بحث یقیناً مربوط به دلالت هیئت نهی بوده و بحثی لفظی می باشد، نهایتاً می فرمایند: این بحث لفظی به دو صورت قابل طرح است، یکی اینکه آیا صیغه نهی بالوضع و به دلالت مطابقی، دلالت بر دوام یا مزه دارد یا خیر؟ و دیگر آنکه آیا صیغه نهی که برای طلب ترک طبیعت وضع شده و بالمطابقه فقط دلالت بر ترک طبیعت دارد، به دلالت التزامی، دلالت بر مزه می نماید یا دلالت بر دوام و تکرار و یا آنکه دلالت بر هیچکدام نداشته و تعیین هر کدام نیازمند قرینه می باشد؟

علی ای حال بحث در ما نحن فیه، بحثی لفظی بوده و علمای اصولی در صدد بررسی آن هستند که آیا هیئت نهی، دلالت وضعی یا ظهوری نسبت به مزه و یا تکرار دارد و یا نسبت به هیچکدام دلالت نداشته و مزه و تکرار خارج از مدلول هیئت نهی بوده و تعیین هر کدام نیازمند قرینه می باشد، نهایتاً در صورت دوم بحث می شود که قطع نظر از عدم دلالت نهی بر مزه و تکرار و دلالت آن بر منع از فعل یا طلب ترک، نهی مقتضی استمرار ممانعت از فعل است، به خلاف امر که مقتضی استمرار نیست، چون امتثال نهی، بدون استمرار و دوام محقق نمی گردد. حال سؤال این است که وجه و منشأ این اقتضاء چیست؟ آیا مدلول امر و نهی چنین دلالتی دارند یا آنکه به حکم عقل و یا عقلاء می باشد؟

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

۱- ایشان در معالم الدين و ملاذ المجتهدين، صفحه ۹۲ می فرمایند: «أصل قال السيد المرتضى رضي الله عنه و جماعة منهم العلامة في أحد قوليه إن النهي كالأمر في عدم الدلالة على التكرار بل هو محتمل له و للمرة و قال قوم بإفادته الدوام و التكرار و هو القول الثاني للعلامة رحمه الله اختاره في النهاية ناقلًا له عن الأكثر و إليه أذهب».

۲- ایشان در الفصول الغروية في الاصول الفقهية، صفحه ۱۲۲ می فرمایند: «فصل اختلفوا في دلالة النهي على الدوام و التكرار فأثبتها قوم و عزي إلى الأكثر و نفاها آخرون».

۳- ایشان در هدایة المسترشدين، جلد ۳، صفحه ۲۵ می فرمایند: «يمكن تقرير النزاع في ذلك على نحو الأمر فيكون الكلام في وضع الصيغة له، فالقائل بدلالته على الدوام يقول بوضعها لخصوص ذلك، و القائل بكونها للأعم يجعل مفادها مجرد ترك الطبيعة في الجملة».

۴- ایشان در قوانین الاصول، صفحه ۱۳۸ می فرمایند: «قانون اختلفوا في دلالة النهي على التكرار على قولين فعن الأكثر أنه للتكرار و الأقوى عدم».

۵- هدایة المسترشدين، جلد ۳، صفحه ۲۵